فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی دوم، شماره‌ی۱، تابستان ۹۲، صفحات ۱۲۷-۱۰۱

ماهیت و جایگاه انواع مشارکت اجتماعی در ضرب المثل‌های داستان نامه‌ی بهمنیاری

مرتضی محسنی[۱]، حیدر جانعلی‌زاده [۲]، لیلا رکابدار[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۱۲

چکیده

مشارکت کنشی اجتماعی است که عمل کنش‌گران را برای رسیدن به اهدافشان تسهیل می‌کند. مشارکت به مفهوم عمومی آن به عنوان عمل گروهی، پیشینه‌ای به درازای زندگی بشر و سابقه‌ی طولانی در حیات اجتماعی و فرهنگی مردم ایران دارد و با مفاهیمی چون تعاون، هم‌کاری و یاری‌گری مرتبط است. این مقاله با رویکرد جامعه‌شناختی به بررسی امثال داستان‌نامه می‌پردازد و در آن مشارکت به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در داستان‌نامه‌ی بهمنیاری مورد کاوش قرار می‌گیرد. ضرب المثل‌ها به عنوان صدای درونی هر ملتی انعکاس دهنده‌ی پنهان‌ترین زوایای زندگی مردم و هم‌چنین منبع درخوری برای پژوهش‌های مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به‌شمار می‌آیند. تحقیق و پژوهش مشارکت در ضرب‌المثل‌ها به عنوان بخشی از فرهنگ عامه می‌تواند ما را از میزان انعکاس ابعاد مشارکت در جوامع سنتی آگاه کند و هم‌چنین در تسهیل کنش‌های هدف‌مند در جامعه‌ی امروز نیز نتایج پرثمری برجای گذارد. بررسی ٦٠١٦ مثل در کتاب داستان‌نامه‌ی بهمنیاری نشان می‌دهد که از میان مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی، مشارکت اجتماعی یکی از پر تراکم‌ترین زبان‌زدهای اجتماعی و اخلاقی مردم در جوامع سنتی محسوب می‌شده‌است. مشارکت پس از اعتماد دومین مؤلفه‌ای است که در داستان‌نامه تکرار شده‌است و با شاخص‌های مشارکت دوسویه (هم‌یاری)، مشارکت برون سویه (دگریاری)، مشارکت اجباری، مشارکت مبتنی بر تقسیم کار، مشارکت ابزاری و مشارکت مشورتی تقسیم بندی شده‌است. دستاورد این پژوهش ناظر بر این است که در میان انواع مشارکت، مشارکت برون سویه (دگریاری) بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است.

واژه‌های کلیدی: سرمایه‌ی اجتماعی، مشارکت، ضرب‌المثل، داستان‌نامه‌ی بهمنیاری، انواع مشارکت، مشارکت برون سویه.

[۱]- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران Mohseni@umz.ac.ir

[۲]- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران Hjc@umz.ac.ir

[۳]- دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران Leilarekabdar@yahoo.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۱- درآمد

امروزه بر کسی پوشیده نیست که زبان و آثار ادبی برترین عامل و مهم‌ترین حامل میراث فرهنگی بشر به‌شمار می‌آیند. شخصیت ما در یک حد وسیع به کمک زبانی که از طریق فرهنگ جامعه به ما منتقل می‌شود شکل می‌گیرد (رنجبر و ستوده،۱۳۸٤:۵۹). از منظر جامعه‌شناسی ادبیات با توجه به ارزش و عمق محتوا می‌توان به شناختی نو از ادبیات کهن دست یافت و عناصر زنده و پویای ادب و فرهنگ گذشته را از دیدگاه جامعه‌شناسی د اختیار علاقه‌مندان قرار داد. آثار ادبی با شکل و قالب ویژه‌ی خود، نماینده‌ی زندگی و بیان کننده‌ی ارزش‌ها، معیارها و ویژگی‌هایی است که زندگی فردی و جمعی در محور آن‌ها جریان دارد. امثال یکی از ابزارهای مهم زبانی و وسیله‌ی مردم ساخته‌ی ماندگار، با قدرت ایجاز بالا و رسایی فوق‌العاده به‌عنوان یک میراث فرهنگی ملت، کلیت زنده و پویای اخلاقیات انسان است. مثل‌ها ابزاری برای آگاهی قشرهای مختلف جامعه است تا مردم بتوانند براساس عقل و منطق و تجربه‌های به اثبات رسیده به‌دست افراد اعصار پیشین زندگی خود را تنظیم و اجتماع خود را بر پایه‌ی اخلاق حسنه و استفاده از اندیشه‌های والا و درست تربیت کنند (رازی، ۱۳٦۸: ٤). آثار ادبی با توجه کردن به بُعد کیفی زندگی انسانی، نقشی مهم در ارتقای زندگی فردی و جمعی ایفا می‌کنند. براین اساس ادبیات به عنوان پدیده و مقوله‌ی اجتماعی و ضرب‌المثل به عنوان قدیمی‌ترین نوع ادبیات بشر (بهمنیار،۱۳۸۱) بُعد مهمی از میراث هر ملت است که در تولید و بازتولید سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان عنصراساسی در ساختار فرهنگ و هویت ملی هر جامعه نقش مهمی دارد. گاردلوفسکی ضرب‌المثل‌های ایرانی را جزء آثار اصیل ملی می‌شمارد (امینی،۱۳٦۹:٤۵۲). این مقاله برآن است تا مشارکت را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی در امثال داستان‌نامه بررسی کند.

بررسی پیشینه‌ی تحقیق نشان می‌دهد که مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی از جمله مشارکت اجتماعی در ضرب‌المثل‌ها مورد کنکاش جامعه شناختی قرار نگرفته است. امثال علاوه بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی، آکنده از ظرایف اجتماعی است که درعین سادگی بسیار مهم تلقی می‌شود. کارکرد و فواید ادبی و اجتماعی بررسی این موضوع به همراه خلأ تحقیقاتی دراین خصوص سبب شد تا اهداف و پرسش‌های زیر مورد پژوهش قرار گیرد:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۱- چه عناصری (انواعی) از مشارکت اجتماعی و به چه میزان در ضرب‌المثل‌های داستان‌نامه انعکاس یافته‌اند؟

۲- چه تحلیل جامعه‌شناختی می‌توان از میزان کم یا زیاد بازتاب انواع مشارکت اجتماعی در این ضرب‌المثل‌ها ارائه کرد؟

۲- چارچوب مفهومی

مشارکت یکی از بنیادی‌ترین کنش‌های متقابل افراد است که در شکل دادن گروه‌ها و سازمان اجتماعی نقش شیرازه و اساسی ایفا می‌کند. مشارکت به معنی مصطلح آن هم دست شدن در کار و اجتماع متعدد در یک امر است (فرهادی، ۱۳۸۵ :٤٠). در لغت نامه‌ی دهخدا مشارکت به معانی متفاوتی آمده است؛ هم کاری، خودیاری، دگریاری، تعاون، بهره‌برداری و انبازی (لغت نامه‌ی دهخدا،ذیل واژه). از لحاظ لغوی همه‌ی این مفاهیم معمولاً یک بار معنایی را القا می‌کنند. مشارکت در کارها از دیر باز مورد توجه انسان‌ها بوده و پدیده‌ای جدید محسوب نمی‌شود. در ایران نیز این مفهوم پدیده‌ای نوین شمرده نمی‌شود و در قالب سنتی خود مانند هم‌یاری و یاری‌گری سابقه‌ای طولانی در حیات اجتماعی مردم دارد. آن‌چنان‌که خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری می‌نویسد: «هم‌چنان‌که انسان به عناصر و مرکبات محتاج است تا معونت او دهند به نوع خود نیز محتاج است تا خدمت یک‌دیگر را معاونت کنند... چون مدار کار انسان به معاونت یک‌دیگراست و معاونت بر آن وجه صورت می‌بندد که به مهمّات یک‌دیگر به تکافی و تساوی قیام نمایند» (طوسی،بی‌جا:۲۸۷) این بخشی از فرهنگ و اخلاق ما در سده‌ی ششم هجری است که تعاون و هم‌یاری را اساس زندگی اجتماعی می‌داند.

اما امروزه نظریه‌پردازان اجتماعی به‌ویژه تحلیل گران شبکه‌ی اجتماعی به علت خلأ ارتباط چهره به چهره، فردگرایی مفرط، وجود مدرنیته و... به‌طور گسترده‌ای به چگونگی روابط میان افراد در جامعه پرداخته‌اند؛ آنان طیف وسیعی از پدیده‌ها را که از روابط و پیوندهای اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، مورد بررسی قرار داده‌اند. به تعبیر «اسحاق نیوتن» انسان‌ها دیوارهای زیادی می‌سازند؛ اما به اندازه‌ی کافی پل ارتباطی بنا نمی‌کنند (کووی،۱۳۸٤:۵۹). روابط اجتماعی هسته‌ی اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد و موجب می‌شود که کنش‌گران با

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

گسترش پیوندهای خود، کنش‌های خود را در ساختار جامعه تسهیل کنند. در جامعه‌شناسی مدرن اهمیّت روابط اجتماعی به‌عنوان محوری‌ترین اصل زندگی در قالب دیدگاه سرمایه‌ی اجتماعی مطرح می‌شود (پورتس، ۱۹۹۸؛ لین، ۲۰۰۱؛ فیلد، ۲۰۰۳؛ رستگار خالد و همکاران، ۱۳۹۲؛ ربیعی و سرابی، ۱۳۹۲). سرمایه‌ی اجتماعی مفهومی جدید و میان رشته‌ای است که در کنار منابع مالی و نیروی انسانی از عوامل تأثیرگذار در ارتقای سطح توسعه در جوامع انسانی شمرده می‌شود. در این بخش ابتدا مفهوم مشارکت از نگاه صاحب‌نظران، سپس انواع و اشکال مشارکت اجتماعی تعریف و بررسی می‌شود. در این پژوهش برای جداسازی شاخص‌های مؤلفه‌ی مشارکت از تقسیم‌بندی مشترک و ترکیبی جامعه شناسان و پژوهش‌گرانی چون فرهادی، غفاری و نیازی، گیوریان و ابن خلدون استفاده شده است.

۲-۱- مشارکت[1]

گائوتری اعتقاد دارد که مشارکت پیشینه‌ای به قدمت تاریخ بشری دارد؛ چراکه «نظر و عمل مشارکت در بطن جامعه و در مفاهیمی چون: دلبستگی، اتحاد، هم کاری، انجمن و مانند آن‌ها نهفته است و از قدیم شالوده‌ی پیدایش اجتماعی– انسان شناختی نوع بشر تلقی شده است» (اکبری، ۱۳۸۳ :۲۸). یاری گری، تعاون، هم کاری و مشارکت از دیدگاه اغلب جامعه‌شناسان به‌عنوان یکی از مشخصه‌های مهم در بسیاری از تعاریف گروه و حتی جامعه وارد شده است.

مشارکت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پیچیده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی همانند مفهومش خاستگاه و درجات متعددی دارد که در زیر به ابعاد مختلف آن از دیدگاه جامعه‌شناسان پرداخته می‌شود.

«به نظرهال تعارض میان دیدگاه‌های عمل‌گرایانه و دیدگاه‌های عمدتاً فلسفی از مشارکت موجب شده است که مفهوم مشارکت، تبدیل به یک مفهوم چند وجهی شود و در طی زمان با معانی متفاوتی هویدا شود» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰ : ۱۸۳).

[1]-Participation

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

«ادوارد وستر مارک» جامعه شناس انگلیسی- فنلاندی تبار، جامعه را دسته‌ای از مردم که با تعاون زندگی می‌کنند دانسته است. هنری گیدنیکز در کتاب «مطالعات درباره‌ی جامعه‌شناسی توصیفی و تاریخی» جامعه را به دسته‌ای از مردم که برای نیل به هدف عام المنفعه‌ای در حال تعاون به سر می‌برند تعریف کرده است (چلبی، ۱۳۸۵ :۷۹).

پاتنام دانشمند علوم سیاسی، وجود مشارکت اجتماعی را برای جوامع لازم و ضروری می‌داند و از آن به عنوان یک مؤلفه‌ی توسعه ساز یاد می‌کند. پاتنام معتقد است، ایده‌ی اصلی نظریه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی این است که شبکه‌های اجتماعی بیش‌تر مردم را به هم‌کاری و اعتماد پذیری در برخوردهای‌شان تشویق می‌کنند (پاتنام، ۱۳۸٤ : ۱۲۰-۱۲۱). وی در پاسخ به این پرسش که آیا مشارکت بیش‌تر به افزایش سرمایه‌ی اجتماعی منجر می‌شود و یا سرمایه‌ی اجتماعی بالا به مشارکت بیش‌تر می‌انجامد، می‌گوید: مشارکت که به شرکت مردم در شبکه‌های اجتماعی مختلف اشاره دارد تنها بیان دیگری برای سرمایه‌ی اجتماعی است (پاتنام، ۱۳۸۰ : ۱۲۵)؛ درواقع پاتنام سرسختانه براین باوراست که این مفاهیم دو واژه‌ی متفاوت برای یک رفتار هستند. «کریشنا و آبهاف (۱۹۹۹) درتعریفی از سرمایه‌ی اجتماعی، تأثیرگذاری جمعی و اعتماد متقابل و تمایل به همکاری و دخالت برای خیر عمومی و جنبه‌های شناختی روابط اجتماعی را ارائه داده‌اند که افراد را به سوی اقدامات جمعی که دارای سود همگانی است، سوق می‌دهد. این دو نظریه پرداز معتقدند، خانواده‌هایی که افراد آن با کمک دیگران به حل مشکلات و تصمیم‌گیری‌ها مبادرت می‌ورزند و مشارکت اجتماعی فعّالی دارند از سهم و میزان بیش‌تری در سرمایه‌ی اجتماعی برخوردارند» (تاج‌بخش، ۱۳۸٤: ۳۸٦).

«بوکلند مشارکت را به‌عنوان زیر بنای پیشرفت جامعه و از شرایط لازم برای توسعه‌ی اجتماعی قلمداد نموده است» (همان: ۱۰۹).

«امروزه با تأکید بر ارزش‌های انسان‌گرایانه و خلاقیت گروهی، مشارکت را به عنوان نیاز بشر و راه کار اصلی توسعه دانسته‌اند. مشارکت با کارکردهای افزایش ثبات اجتماعی، تقویت روحیه‌ی هم‌بستگی وکاهش تعارضات گروهی ازبین بردن فرهنگ حاشیه‌نشینی و شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت، بسط ارزش‌های دموکراتیک، سهیم شدن در منابع قدرت و تقویت روحیه‌ی مسؤولیت‌پذیری همراه است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵ :۱۸).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

به نظرهابرماس «بدون مشارکت در زندگی جمعی، گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی، شکل‌گیری هویت انسانی متمایز در سطح فردی و شکل‌گیری هویت جمعی ما اساساً ممکن نیست» (همان: ۱۶۳). بنابراین طبق نظر هابرماس یکی از کارکردهای مهم مشارکت را می‌توان ایجاد هویت و علایق جمعی دانست.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که مشارکت، دارای ویژگی‌ها و کارکردهای زیراست:

۱- تقسیم کار

۲- مسؤولیت پذیری

۳- هماهنگی فعالیت‌ها

٤- برخورداری همه از کار جمعی

۵- سهیم شدن در قدرت

٦- کوشش سنجیده‌ی گروه‌ها برای به‌دست گرفتن امور زندگی برای بهبودی آن

۷- ایجاد فرصت برای گروه‌های فرودست

۸- تقویت روحیه‌ی هم‌بستگی و کاهش تعارضات گروهی

۹- گسترش ارزش‌های دموکراتیک

۱۰- هم‌کاری کردن در انجام کارها

در امثال داستان‌نامه مشارکت به شکل‌های مشارکت: دوسویه، برون سویه، اجباری، بر مبنای تقسیم کار و مشورتی تقسیم می‌شود.

۳- تحلیل انواع مشارکت در ضرب‌المثل‌های داستان‌نامه‌ی بهمنیاری

۳-۱- مشارکت دوسویه (هم یاری)

مشارکت در جامعه‌ی سنتی متناسب با نیازهای مردم است که مشارکت دوسویه از کهن‌ترین نوع هم‌یاری است. اساس و بنای مشارکت دوسویه بر سنت‌های قدیمی و کهن روستایی استوار است. در گذشته روابط همسایگی و خویشاوندی و مجاورت مکانی و تعامل چهره به چهره با هم محله‌ای‌ها موجب تقویت تعاون و هم کاری در بسیاری از زمینه‌های زیست محیطی بوده است. یکی از نام‌های جوامع سنتی، روستایی و اجتماع گذشته، جامعه‌ی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

مشارکتی بوده است (نیک خلق، ۱۳۸۵ : ۵۵). از این نوع مشارکت با نام مشارکت تکمیلی نیز یاد می‌شود؛ چون تکمیل کننده‌ی نیازهای کنش‌گر است.

در این نوع از مشارکت، انتظار کمک متقابل وجود دارد؛ چه در این هم‌یاری، هردو طرف ذینفع هستند. یاری‌دهنده و یاری‌گیرنده هم دیگر را می‌شناسد و اغلب مشارکت‌های هم یارانه، درون گروهی است که درسطح بالایی وجود دارد. علاوه بر آن به تعبیر فوکویاما شعاع اعتماد در این نوع از مشارکت کم است و افراد ترجیح می‌دهند با افرادی که می‌شناسند و با آن ها سنخیت دارند، هم یاری و داد و ستد داشته باشند. این نکته در این ضرب‌المثل‌ها انعکاس یافته است: «آشنا را با آشنا خوش است»(۳۷۳) و «آدم را با آدم خوش است» (۱۱۸) می‌باشد.

بنیاد هم‌یاری دو جانبه بر حسن تفاهم و دوستی نهاده شده و بیان‌کننده‌ی احترام متقابل و حس صمیمیت میان کنش‌گران است. در این میان از وجود نوعی قرارداد نباید غافل بود؛ هرچند این پیمان یا دستور و مبادله در مرتبه‌ای پایین‌تر جای دارد و از اهمیت کم‌تری برخوردار است و در عمل، شالوده‌ی آن‌را روابط خانوادگی، خویشاوندی، همسایگی و دیگر روابط نزدیک شخصی تشکیل می‌دهند (فرهادی، ۱۳۸۱ :۱۱۲). هرچه به گذشته برگردیم بر پهنای دامنه‌ی یاری گری درون گروهی افزوده می‌شود. آن‌چه در این هم‌یاری با اهمیت تلقی می‌شد، نهادینه شدن این باور در افراد بوده است که فعالیت‌های جمعی تأمین کننده‌ی منافع فردی و حیاتی آنان ست.

- دوستی به دوستی جو بیار زردآلو ببر (۲۶۵۹)

در این ضرب‌المثل چند عامل موجب تحقق این هم یاری دو سویه می‌شود:

۱- اعتماد

۲- هدف مشترک

۳- انگیزه‌های نوع دوستی

٤- نفع شخصی و اقتضای موقعیت

۵- دستیابی به اهداف ارزشمندتر

٦- هم‌ترازی و هم‌پایگی کالای عرضه شده که انگیزه ساز مشارکت است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

گفتنی است هرگونه زندگی اجتماعی از مبادله تشکیل می‌شود؛ مبادله‌ی آداب ،اموال، قدرت وعاطفه... به‌نظر می‌رسد که الزام تقابل در روابط اجتماعی را همه‌ی افراد در همه‌ی جوامع و تمدن‌ها به شدّت احساس کرده‌اند. همان‌گونه که از امثال برمی‌آید جامعه‌ی ایرانی نیز از این امر مستثنی نبوده‌است. مشارکت در شکل سنتی خود حالتی طبیعی دارد که ناشی از نیازهای اجتماعی، اقتصادی و روانی است. به عقیده‌ی چیتامبار، جوامع سنتی در عین استقلال فردی مشارکت را باور داشتند؛ چون یک پیش نیاز برای بهبود و توسعه‌ی مردم تلقی می‌شده است. وی هم‌چنین می‌گوید بعضی از شکل‌های هم کاری در جامعه‌ی ما دقیقاً غیر شخصی و مبتنی بر وابستگی متقابل‌اند و طرح و اجرای آن بر وابستگی متقابل استوار است. بیش‌تر اشکال هم‌کاری انسانی را می‌توان دارای ماهیت وابستگی متقابل دانست (چیتامبار، ۱۳۷۸ : ۲۱۲).

در این ضرب المثل مبادله‌ی پایاپای و کالا به کالا، یک معاوضه‌ی دو سویه است که ارادی، داوطلبانه و خود انگیخته و برگرفته از رفتار مشارکتی اجتماع سنتی است. در این ضرب‌المثل صرفاً با انسان اقتصادی سر وکار نداریم؛ بلکه با انسان اجتماعی روبه‌رو هستیم که اخلاق اجتماعی تؤأم با نیاز اقتصادی برای او مهم است. در کنار مبادله‌ی متقابل، مشارکت این دو کنش‌گر آمیخته با عواطف، احساسات و اعتماد است. در جوامع سنتی چون تعاملات چهره به چهره بود، متقابلاً اعتماد بالایی وجود داشته است. وقتی کسی حاضر می‌شود با دیگری هم یاری کند؛ اگر چه ممکن است این هم یاری رفع نیاز روزمره باشد؛ مسلماً، انگیزه‌ی این مبادله صرفاً اقتصادی نبوده است. فرد به علت علاقه و احترام و ارزشی که برای طرف معامله قایل است با او مشارکت می‌کند؛ در عین حال رد و بدل عواطف نیز وجود دارد. همان‌گونه که در این ضرب المثل می‌بینیم، پیش‌تر از عمل مبادله، کلمات دوستی به دوستی آمده است. این کلمات مبین این است که دوستی و رفاقت و اعتماد بر جنبه‌ی سودگرایی برتری دارد. «البته در هم‌یاری سنتی این موارد اغلب با یک‌دیگر آمیخته و هم‌یاری خالص و منحصر به یک موضوع کمتر به چشم می‌خورد» (فرهادی،۱۳۸۵:٥٤).

– دست دست را می‌شوید، دست برگشته رو را (۲۵۱٦)

روسک و وارن در تعریف هم‌کاری نوشته اند، هم‌کاری اشتراک مساعی در راه نیل به هدف‌های مشترک است (روسک و وارن ، ۱۳۵۵ :٦٥). آلن بیرو نیز در تعریف مشارکت

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

گفته: با هم اقدام کردن، به‌طور مشترک عمل کردن، تلاش‌هایی درجهت تحقق هدفی مشترک به‌هم پیوستن است (بیرو، ۱۳٦۷: ٦۹). مشارکت در این ضرب‌المثل مبتنی بر این است که انسان‌ها از هم‌دیگر برای بر طرف کردن نیازمندی‌های خود کمک می‌گیرند و متقابلاً به رفع نیازهای یک‌دیگر اقدام می‌کنند. پیش‌تر گفته شد هم یاری دوسویه، کنش‌های هدفمندی هستند که در فرایند میان دو یا چند کنش‌گر در جهت نیل به اهداف معین نمود پیدا می‌کند.

در این ضرب‌المثل نمادهایی چون: «دست» و «رو» سمبلی از افراد و انسان‌هایی است که در تشریک مساعی به یک‌دیگر کمک می‌کنند. دورکیم در بیان علل این گروه‌ها به مواردی چون مجاورت مکانی، هم‌بستگی منافع، نیاز به وحدت در برابر خطر مشترک و سنت‌گرا بودن آن‌ها اشاره می‌کند. او می‌گوید هرگاه تمایزات و تفاوت‌های فکری در درون یک گروه با جامعه‌ای بسیار محدود باشد، افراد به نوعی یکسانی کشیده می‌شوند و در نتیجه عامل هم‌یاری پا به عرصه می‌گشاید که درست انجام شدن این هم‌یاری نیز مستلزم هم‌بستگی میان یاری کننده و یاری شونده و نوعی هم‌سانی فکری و اخلاقی است (فوکویاما، ۱۳۷۹ :۳۲).

- یک دست صدا ندارد (۵۹۳۸)
- دو هیزم را به هم بهتر بود سوز(۲٦۸۹)

کارها جز به تعاون و اشتراک در سعی و عمل انجام نمی‌یابد. هرکس موظف به کمک و مساعدت دوستان و همکاران خود است؛ چنان‌که دو هیزم را در کنار هم بگذارند بهتر و زودتر می‌سوزد. دو نفر هر چند که ضعیف باشند؛ با مشارکت هم بهتر و بیش‌تر از یک نفرِ قوی کار می‌کنند.

- آتش از آتش گل می‌کند (٦۷).
- انگور از انگور سیاه می‌شود (٦۰۱).
- دست یکّه صدا ندارد (۲۵٤۲).

مفهوم همه‌ی این امثال ناظر بر این است که هم یاری متقابل شرط پیروزی و موفقیت است. به‌نظر روسو آدمی فقط زمانی به کمال اخلاقی می‌رسد که در فرایند خود مختاری جمعی مشارکت و کمک کند تا اراده‌ی جمعی را برای خیر همگانی متجلی سازد (کوهن ۱۳۷۳ :۱۱).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۳-۲- مشارکت برون سویه (دگر یاری)

آشکارترین نوع کمک و هم‌کاری در همه‌ی جوامع کمک به زیردستان و ناتوانان است. دگریاری کنشی است یک سویه، عمودی یا افقی که میان هم‌ترازان یا ناهم‌ترازان (میان فراتران و فروتران، توانایان و ناتوانان) جریان می‌یابد؛ چه در زمینه‌های عینی و مادی و چه در زمینه‌های ذهنی و معنوی. درحالی که هم‌یاری جریانی است دوسویه و افقی که اغلب میان کسانی که می‌توانند توانایی‌های هم‌دیگر را تکمیل یا کمبودهای یک‌دیگر را جبران کنند اتفاق می‌افتد. به تعبیری می‌توان گفت که تفاوت دگریاری و هم‌یاری تفاوت بخشش با نوعی معاوضه و مبادله است. در این نوع از مشارکت، انتظار کمک متقابل از یاری شونده وجود ندارد؛ درواقع دگرسویی در بافت معنوی و اهداف اخلاقی جریان دارد و در هاله‌ای از خیرخواهی و عواطف مذهبی پیچیده شده است. در برخی از افراد اندیشه‌ی کمک به دیگران صرفاً برای هم‌بستگی گروهی، تشفی روانی و اجر اخروی و یا کسب آبروی اجتماعی است (فرهادی،۱۳۸۵:٥٤).

- تیمارغریبان سبب ذکر جمیل است (١٦٥٤).
- بزرگی بایدت، دل در سخا بند (۱۰۱۷).
- بزرگی بایدت، بخشندگی کن (١٠١٦).
- ثواب را به خانه‌ی خود می‌برند (١٦٦٦).
- نان بده تا نام برآری (٥١٥٥).

در تمام این امثال انگیزه‌ی مشارکت و کسب سرمایه‌ی اجتماعی در کمکی بلاعوض، کسب منزلت اجتماعی (شهرت و بزرگ منش خوانده شدن افراد) اجر اخروی و پاداش‌های معنوی و یا به‌علت تشفّی و آرامش روانی بوده است. به گفته‌ی وثوقی و نیک خلق «روابط اجتماعی درقالب سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند به‌منظور تأمین نیازهای خود و دیگران و توأمان هر دو باشد؛ درواقع همین روابط است که موجب انسجام و پایداری و استقرار جامعه می‌شود» (وثوقی ،۱۳۸٤:٧٤). در اغلب موارد هدف از مشارکت برون سویه، هم‌کوشی و هم‌سویی ما در رسیدن به اهداف معین، دیگری یا دیگران هستند و مسؤولیت‌پذیری در زمینه‌ی منافع دیگران در اولویت است. در مشارکت دگریاری آموزه‌های دینی و اخلاقی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

مانند: کمک به هم نوع، دستگیری ضعیفان، بخشندگی و دهش، به فکر زیر دستان بودن و نیکی کردن بسیار توصیه شده است:

– تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز (۱۶۳۶).

– توبندگی چوگدایان به شرط مزد مکن (۱۵۹۲) .

مفهوم این ضرب المثل‌ها این است که خدمت، کمک و یاری و محبتی که در حق کسی می‌کنی آن را به شرط مورد کمک و یاری واقع شدن انجام نده؛ زیرا برخی از فرهنگ‌ها، روحیه‌ی امدادگری را بدون توجه به این که آن‌ها به ما کمک کرده یا نکرده‌اند، پرورش دادند و درونی کردند؛ درحالی‌که در دیگر جوامع ممکن است بازگشت انتفاع از عمل امدادگرانه مدّ نظر باشد. به گفته‌ی فرهادی فرهنگ ایرانی حداقل در هزاره‌ی گذشته شدیداً طرفدار تو نیکی می‌کن و در دجله انداز بوده است. این فرهنگ بنا برشواهد بسیار بر این باور بوده که:

احسان هنری نیست به امید تلافی نیکی به کسی کن که به کار تو نیاید

(فرهادی،۱۳۸۷:۱۸).

یک علت نهادینه شده این تفکر در جامعه‌ی اسلامی–ایرانی، رواج اخلاق دینی بوده‌است؛ چنان‌که یکی از صفات خداوند، کریم است. کریم یعنی آن‌که می‌بخشد و هیچ چشم‌داشتی در برابر بخشش خود از دیگران ندارد. براساس سفارش‌های دینی مبنی بر آراستن خود به اخلاق الهی، ایرانیان مسلمان در نوع یاری، نیکی و بخشش به دیگران نفی چشم‌داشت از دیگران را مدّنظر قرار می‌دادند.

– تو داد و دهش کن فریدون تویی (۱۶۰۳).

– بنی آدم اعضای یک‌دیگرند (۱۱۵۲).

– خواجه آن است که باشد غم خدمتکارش (۲۲۴۵).

این امثال نمودهایی از درس انسان دوستی، خدمت به خلق و هم‌یاری و هماهنگی اجتماعی است. هم‌یاری در این امثال را می‌توان این‌گونه برشمرد، تا توانایی داری عایدات و نفعی به دیگران برسان و در وقت نعمت و قدرت به‌فکر فقرا باش؛ زیرا کمک به دیگران مایه‌ی بزرگی و آبرومندی تواست. خواجگی و بزرگی هر کس به این است که نظری به زیر دستان خود داشته و دستگیر کِهتران باشد و باری از شانه‌ی دیگران بردارد. همان‌گونه که سعدی در گلستان گفته:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

گرت ز دست برآید چو نخل کریم باش ورت به‌دست نیاید، چو سرو باش آزاد

(سعدی ،۱۳۸۱:۱۹۰).

آگوست کنت می‌گوید: عبادت آن نیست که انسان را بپرستند؛ بلکه باید آن را پرستاری کنند تا به کمال برسد .... مقدس‌ترین تکالیف و هم‌چنین بالاترین سعادت‌ها نوع دوستی است (فرهادی، ۱۳۸۷ : ۱۹). وی معتقد است: «تاریخ عواطف، همان تاریخ شگفتی تدریجی استعدادهای دگردوستانه است بی آن که انسان هیچ‌گاه خویشتن دوستی خود را که برای او حالتی خود به خودی و مقدم است، از دست بدهد» (آرون،۱۳۵۲:۱۲۱). بارنز و بکر نیز معتقدند «به احتمال بسیار انسان دوستی عاطفی بیش از تلاش طرفداران علم در ظهور جامعه شناسی مؤثر بوده است» (بارنز و بکر،۱۳۷۱:۲۵۳). تأثیرعواطف دگردوستانه در زندگی فردی و اجتماعی بسیار بیش از آن است که در نگاه اول به‌چشم بیایید. اندیشه‌های اخلاقی و مذهبی بر روابط متعالی بی‌چشم داشت صحّه می‌گذارند و آن‌ها را تبلیغ و تجویز می‌کند؛ آن‌چنان که در ادبیات ما این آموزه‌ها بسیار تکرار شده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: هرگاه خواستی مردم تورا دوست بدارند با آنان نیکی کن و با انصاف در معاشرت و هم دردی با دیگران در خوشی و ناخوشی، محبت و دوستی آن‌ها را به‌دست بیاور (شریفی،۱۳۸۵:۳۹). با فضیلت اخلاقی، می‌توان انگیزه‌های فردی از جمله حرص، خودخواهی را به‌علت اهداف عمومی با موفقیت مهار کرد و به سرمایه‌ی اجتماعی بزرگی نایل آمد. در مقایسه‌ی انواع مشارکت، مشارکت دگریاری بیش‌ترین تکرار را در گونه‌های مشارکت در داستان‌نامه به خود اختصاص داده است.

۳-۳- مشارکت اجباری

دانشمندان علوم اجتماعی غالباً مشارکت را به«اجباری» و«اختیاری» تقسیم می‌کنند (فرهادی، ۱۳۸۵ :۱۰۷). اسپنسر ضمن طبقه‌بندی انواع جامعه و برشمردن صفات شاخص آن، از دو نوع هم‌کاری اجباری و داوطلبانه (اختیاری) سخن می‌گوید. به عقیده‌ی وی در مشارکت اجباری اراده‌ی هر شهروند از امور شخصی گرفته تا عمومی تابع اراده‌ی حکومت است؛ هم‌چنان‌که در ارگانیسم فردی، اعضای بیرونی بدن تماماً تابع کانون عصبی مرکزی‌اند. وی مشارکت را در جوامع سنتی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

برپایه‌ی همکاری اجباری می‌داند و معتقد است جامعه‌ی مدرن بر پایه‌ی یک هم‌کاری داوطلبانه و خویشتن دار فردی استوار است (کوزر،۱۳٦۸:۱٤۱). در فرهنگ علوم اجتماعی آلن بیرو در تعریف این مفهوم و عناصرش چنین آمده است: «فرایندی است روانی– اجتماعی که از طریق آن شخص همان طرز تلقی‌ها، همان کردار، همان عادات و آداب، زندگی و اندیشه را می‌پذیرد که افراد مسلط در محیط اجتماعی پیرامونش پذیرفته‌اند. از همین طریق است که انسان از عقاید پذیرفته و عادات جا افتاده تبعیت می‌نماید» (ساروخانی، ۱۳۸۱ :٤۷).

- یکی با صد آید نه صد با یکی (۵۹۹٦).
- خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو (۲۲۵۹).

این ضرب‌المثل بر مشارکت اجباری ناظر است. مشارکتی غیر ارادی و غیر هدف‌مند همراه با فشار که افراد و شهروندان در حالت اضطرار در هم یاری شرکت می‌کنند؛ زیرا این گونه استنباط می‌شود چنان‌چه این مشارکت وجود نداشته باشد و اگر با جماعت هم‌رنگ نشود با ضرر و زیان رو به رو می‌شود. عمدتاً مشارکت اجباری در محیط‌هایی دیده می‌شود که اعضا نسبت به یک‌دیگراعتماد ندارند. در این ضرب‌المثل فرد با متقاعد شدن و هم‌سویی با دیگران در کنش جمعی شرکت می‌کند و یا به‌عبارتی درست تر هم‌رنگی جماعت می‌شود که درجه‌ای از اجبارهای عینی وبیرونی را می‌توان در آن مشاهده کرد.

حال در پاسخ به این سؤال که آیا هم‌سویی غیر ارادی را می‌توان مشارکت و در نتیجه سرمایه‌ی اجتماعی نامید؟ باید گفت این ضرب‌المثل را می‌توان از دو دیدگاه به‌عنوان عامل تأثیر گذار و یا افت سرمایه‌ی اجتماعی بررسی کرد:

۱- فرهادی بر این باور است که صفات اجبار و اختیار با همه‌ی اهمیتی که دارند نمی‌توانند جوهره‌ی هم‌کاری را نابود و یا پدیده‌ای ناهم‌کارانه را به هم‌کاری تبدیل کنند؛ بلکه این دو صفاتی عرضی‌اند که باید درانواع خاصی از هم کاری لحاظ شوند؛ به‌عبارتی دیگر صفت اجبار و اختیار صفاتی هستند که می‌توانند موجب افزایش برخی از هم کاری‌ها و یا زدودن شوند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

همان‌گونه که دورکیم مطرح کرده، اصولاً هر واقعه و جریان اجتماعی و فرهنگی اجبارآور است؛ مگر آن که فرهیختگان و جامعه‌پذیران چنان این اجبار را درونی کرده باشند که این اجبار احساس نشود. دورکیم معتقد است معمولی‌ترین و در عین حال آزادانه‌ترین نوع مشارکت نیز اجباری است. ممکن است برای دیگری احساسی از رضایت و اختیار کامل را ایجاد کند و یا کاری که در لحظه‌ای برای یک فرد اختیاری به‌نظر می‌رسد، ممکن است در لحظه‌ی دیگر کاملاً اجبار آور باشد. به عقیده‌ی وی جبر و اختیار دو سر یک طیف نیستند؛ بلکه دو رویه‌ی یک سکه و همسایه‌ی دیوار به دیوارند. از منظر جامعه‌شناسان، تجانس و اتحاد به‌عنوان کنش و عاملی تأثیرگذار بر سطح سرمایه‌ی اجتماعی به‌شمار می‌آید. از نظر آنان اختیار حالتی برآمده از اجبار است و اجبار می‌تواند زاییده‌ی اختیار باشد. آدمی در دنیایی از انواع جبرهای طبیعی، زیستی، اجتماعی و فرهنگی و روانی به سر می‌برد؛ در حالی‌که برای رهایی از برخی از اجبارها با اختیار و داوطلبانه برخی اجبارهای دیگر را می‌پذیرد (مؤذنی،۱۳۷۷:۱).

۲- ازطرفی این ضرب‌المثل در جامعه بسیار فراگیر و در بردارنده‌ی این مفهوم است که افراد بدون در نظر گرفتن قابلیت‌های فردی در جمع ذوب شوند. به نوشته‌ی اریش فروم «باید به‌خاطر داشت که برای اغلب مردم، عقل و واقعیت چیزی جز توافق عام نیست. واقعیت این نوع توافق عام سبب می‌شود که سفاهت عقل جلوه‌گر شود. حقیقت فردی که در این سفاهت مشترک مشارکت می‌جوید، فاقد حس تجرّد و جدایی کامل است و از این‌رو از اضطراب شدیدی که در جامعه‌ای پیشتاز تجربه می‌کند می‌گریزد. انسان به‌طور فطری قدرت جوست و با ساخت تابوهای مقدس، قدرت خود را تسلیم آن قدرت قاهرتر می‌کند. به‌همین دلیل انسان‌ها برای گریز از آزادی دو راه دارند: یا این‌که در کشورهای فاشیستی خود را تسلیم پیشوا کنند و یا در دموکراسی هم‌رنگ جماعت شوند» (مؤذنی: همان).

با توجه به عقاید مطرح شده، مشارکت اجباری نوعی هم‌نوایی را در انسان‌ها برمی‌انگیزد که نقطه مقابل مشارکت فعّال و خودانگیخته است. هم‌نوایی قدرت

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

ابتکار، ابداع و خلاقیت را کاهش می‌دهد. این ضرب‌المثل گویای این مطلب است که افراد در این نوع مشارکت فقط درصدد آنند که با محیط خود هم رنگ شوند و از قافله‌ی تمتّع ناشی از آن باز نمانند؛ افرادی که تنها کوشش آنان معطوف به پذیرش بی‌چون و چرای هنجارهای محیط اجتماعی است.

در امثال داستان‌نامه، مثل‌هایی که بازتابنده‌ی مشارکت اجباری هستند در حداقل و مشارکت‌هایی که خودجوش و برخاسته از اختیار و هدفی هستند در حداکثر نمودار قرار دارد.

- خوراک به میل خودت لباس به میل مردم (۲۲۸۲).

این ضرب‌المثل ناظر براین است، انسان می‌تواند در امور شخصی مطابق میل و سلیقه‌ی خود رفتار کند؛ اما فعالیت‌ها و رفتارهایی که به نوعی با رفتار دیگران اشتراک پیدا می‌کند باید تابع میل اطرافیان باشد تا از قوم خود خارج نشود. به دیگر سخن انسان باید مطابق تمایلات گروه و جامعه رفتار کند و تحت تأثیر اجبارهای بیرونی و نگاه‌های مراقب و انتظارات دیگران، مشارکتی تحمیلی داشته باشد. این گونه از مشارکت، در صد بسیار کمی از داده‌های آماری از امثال داستان‌نامه را به خود اختصاص داده است .

۳-٤- مشارکت براساس تقسیم کار

نخستین جامعه‌شناسی که به طبقه‌بندی مشارکت دست زد ابن خلدون است. وی ضمن بیان ضرورت هم کاری برای بقای بشر به‌طور تلویحی دو نوع هم کاری را از یک‌دیگر باز می‌شناساند؛ هم‌کاری بدون تقسیم کار و هم کاری با تقسیم کار (فرهادی ، ۱۳۸۱ :۱۰٦).

- زن کاری، مرد کاری، تا بگردد روزگاری (٤٧٦٣).
- مرد رود است و زن رود بند (٤٧٦١).

در تعریفی که گولد و کولب از هم‌کاری داشته‌اند، مفهوم ضرب‌المثل‌های بالا نمود بیش‌تری یافته است. تعاون یا مشارکت به عمل جمعی در جهت هدف‌های مشترکی اطلاق می‌شود که ازسوی افراد به‌صورت متّحد و یا جدا از هم صورت

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

می‌پذیرد. عمل جمعی ممکن است با تقسیم کارهای مشابه یا متفاوت همراه باشد (گولد و کولب، ۱۳۷٦ :۲٤٥). در این ضرب‌المثل زن و مرد در جهت برقراری برابری و عدالت برای دست‌یابی به منافع دو طرف می‌کوشند و اساساً یکی از خصایص مشارکت نیز اصل برابری است.

برخی از جامعه‌شناسان و فرهنگ شناسان معتقدند، در گذشته مشارکت در شکل تقسیم کار که امروز در جامعه‌ی مدنی وجود دارد جریان نداشت و محقق نبود. در این‌جا باید گفت این ضرب‌المثل علاوه بر بعد مشارکت نشان می‌دهد که تقسیم کار در جوامع گذشته و حقوق زن و مرد دارای اهمیت بوده است. هم کاری و هماهنگی این کنش‌ها میان زن و مرد موجب تحقق پذیرفتن مقصودی مشترک می‌شده است. دو طرف مشارکت‌کننده با وجود توافق میان توانایی‌های فردی، هر کدام آزادانه و خودجوش به‌گونه‌ای که موجب هم‌بستگی خانواده می‌شد دست به هم یاری می‌زدند. این مشارکت حجم گسترده‌ای از سرمایه‌ی اجتماعی را به‌وجود می‌آورد. به تعبیر «گی روشه» تقسیم کار و تراکم اخلاقی به نوبه‌ی خود از عوامل اصلی گسترش تمدن یعنی توسعه‌ی اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی هستند (گی روشه،۱۳۸۵:٤۳) .

«در جوامع سنتی خانواده‌ی کشاورز در بسیاری موارد و حتی خانواده‌ی غیر کشاورز نیز یک واحد تولید محسوب می‌شدند؛ اما این تولید در واقع نوعی زندگی روزمره است که در این واحد تولیدی با تقسیم کار میان اعضای خانواده مراحل مختلف کار، انجام می‌شد و اساس زندگی اقتصادی در درون گروه‌های خانوادگی شکل می‌گرفت» (وثوقی ،۱۳۸٤: ۵۸). از این‌رو خانواده‌های جوامع سنتی و به‌خصوص روستایی به‌عنوان یک واحد خودکفا به شکلی مایحتاج زندگی خود را از قبیل مواد غذایی، پوشاک ..... توسط خانواده تولید می‌کردند. این خودکفایی حاصل نمی‌آمد مگر بر پایه‌ی تقسیم کار بین اعضای خانواده» (همان: ۵۱).

ابن خلدون با مطرح کردن اصل اجتماعی بودن انسان، تقسیم کار اجتماعی را عنوان می‌کند. به نوشته‌ی ابن خلدون «..این حکمت خداست در میان آفریدگانش که بدان معاششان منظم و مصالح زندگی آنان آماده می‌شود...؛ زیرا وجود نوع انسان به کمال نمی‌رسد، جزء در پرتو تعاون افراد با یک‌دیگر تا از این راه مصالح زندگانی خویش را تأمین کنند؛ چه ثابت

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

شده است که وجود یک فرد خود به تنهایی ممکن نیست به مرحله‌ی کمال برسد...» (ملک،۱۳۸٦: ٤٥). توجه به مفهوم مشارکت و تقسیم کار مسلماً قابل تأمل به‌نظر می‌رسد. آثار بزرگان و فلاسفه گویای این مطلب است که آنان به‌دنبال نظریات، مباحث و مفاهیم خاص اجتماعی بودند.

امام محمد غزالی فیلسوف و متکلم قرن ششم هجری، قشرهای اجتماعی را با تقسیم کار یکسان می‌گیرد و می‌نویسد: «اصل دنیا سه چیز است: طعام، لباس، مسکن و اصل صناعات که ضرورت آدمی است نیز سه چیز است، برزگری، جولاهی و بنّایی که هریک را فروع‌اند... پس حلاج و ریسنده و درزی و آهنگر و درودگر و خرّاز پیدا آمد و ایشان را به معاونت یک‌دیگر حاجت بود که هرکس همه‌ی کارهای خود نمی‌توانست کرد، پس میان ایشان معاملاتی پدید آمد که از آن خصومت‌ها برخاست. پس به سه نوع دیگر حاجت افتاد از.....». (غزالی ،۱۳۵۲ :٦٥).

غزالی با آگاهی به ارزش‌های اجتماعی چون؛ تقسیم کار، مشارکت مردمی، هم یاری و تأثیر معاشرت اشاره می‌کند که همه‌ی این مفاهیم در راستای سرمایه‌ی اجتماعی و جامعه‌ی آرمانی هستند.

۳-۵- مشارکت ابزاری

دراین نوع مشارکت، مشارکت مؤثر نوعی کسب قدرت تلقی می‌شود که ساز و کار اصلی آن توان‌مند سازی و کسب قدرت است. هلمز(۱۹۹۲) نیز معتقد است که توان‌مند سازی تجربه‌ای در مجموع مثبت است؛ به این معنا که مردم توانایی مبادرت به کنش را کسب می‌کنند. چنین تفسیری از قدرت قابل مقایسه با مفهوم نظری موقعیت مورد نظر فوکو (۱۹۸۰) است که عنوان می‌کرد موقعیت به روی همگان باز است. هر کنش‌گر از طریق ورود به گفتمان ایجاد تعامل بر حسب روابط سیاسی و اجتماعی در میان اجتماع به سود فردی سرمایه‌ی اجتماعی که همان قدرت است می‌رسد (غفاری، نیازی، ۱۳۸۵ :۱۵۷). گیوریان در یک تقسیم‌بندی انواع مشارکت را به سه نوع مشارکت: ابزاری،اجباری و توسعه‌ای تقسیم کرد (گیوریان، ۱۳۷۹ :۲۵). هم‌چنین «کلی» و «برین لینگر» و «میلز» معتقدند «این ویژگی‌های شخصیتی افراد و فرایندهای تصمیم‌گیری است که به شرکت در کنش جمعی منجر می‌شوند؛

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

میل به مشارکت نوعی کنترل شخصی است که شامل اعتقاد فرد به این که زندگی‌اش در اختیار خود اوست» (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵ :۸۳).

در مشارکت ابزاری اراده‌ی افراد و انگیزه‌ی آنان از معاشرت و مشارکت سود فردی است. همان‌گونه که «کلندرمن» برای مشارکت در بخش جمعی از منظر روان شناختی سه انگیزه‌ی فردی، اجتماعی و پاداش را مطرح می‌کند، وی انگیزه‌های اجتماعی را در قالب واکنش دیگران برای عمل مشارکت مهم می‌بیند و انگیزه‌های هدف و پاداش را در قالب اعتقاد به مشارکت و توجه به هزینه‌ها و فواید مشارکت در نظر می‌گیرد. اراده‌ی افراد در مشارکت ابزاری در کنش جمعی یک مجموعه‌ی وزن یافته از سود شخصی است. (غفاری و نیازی، ۱۰۸:۱۳۸۵) این مثل نمودی از مشارکت ابزاری است.

- شرف‌خواهی به گرد مقبلان گرد (۳۳۷۲).

«واینر و پراسر» درتعریفی که از مشارکت ارائه کردند، مشارکت را ابزاری برای خود شکوفایی دانستند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵ :۳۵) که می‌توان عنوان خودیاری را نیز بر این نوع مشارکت نهاد. گائوتری که از هم‌کاران یونسکو در زمینه‌ی مشارکت است، اعتقاد دارد که مشارکت را باید هم به‌عنوان هدف و هم به‌عنوان وسیله و هم یکی از نیازهای اساسی بشر مورد توجه قرار داد. گائوتری نیز معتقد است مشارکت در هر شکل و شمایلی که باشد، اهمیتش در بسط مشارکت به‌عنوان حوزه‌ی حیاتی اجتماعی است. او می‌گوید: در قالب درونی کردن و فرایند اجتماعی کردن باید ارزش‌ها و ایده‌های مربوط به مشارکت را به‌طور عمیق درونی و نهادی کرد. حوزه‌ی مشارکت باید به تمامی حوزه‌های حیات اجتماعی بسط پیدا کند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵ :۹۰). با این تعاریف می‌توان استنباط کرد، افراد از مشارکت به‌عنوان یک ابزار برای پیشرفت خود سود می‌جویند.

از دیدگاه ایوان ایلیچ مشارکت تمام عرصه‌های زندگی انسان را شامل می‌شود؛ به‌طوری‌که مردم عادی را مسؤول رفاه خود سازد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵ :۱۰۹).

لین یکی از نظریه پردازان سرمایه‌ی اجتماعی ثابت کرد که دسترسی فرد به افراد دارای پایگاه و نقش اجتماعی با نفوذ سبب می‌شود که او بتواند از سرمایه‌ی اجتماعی خود بهتر وبیش‌تر استفاده کند

- ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش (٦٥١).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

دراین ضرب‌المثل اهمیت و نقش سرمایه‌ی اجتماعی از این لحاظ نمود دارد که حوزه‌ی مشارکتی کنش گر رسیدن به سود فردی و رسیدن به قدرت، شهرت و ثروت است. این مشارکت می‌تواند نوعی خودیاری نیز باشد که هدف آن خدمت به خود است؛ زیرا انگیزه‌های فردی و شخصی را تحت پوشش قرار می‌دهد. این فرایند آگاهانه‌ی مشارکت که در قالب هم‌نشینی با شاه یا انسان قدرت‌مند و مقبل است، فراهم‌سازی فرصت برای رسیدن به منابع کم یاب و بهبود شرایط زندگی خود است و غالباً در خصوص افرادی است که در رده‌های پایین جمعیتی قرار دارند.«به‌نظر پارتو از آن‌جایی که آرزوی کسب قدرت از جانب آدمی آرزویی عادی و عقلایی است؛ بنابراین (مشارکت ابزاری) رفتارهای منطقی به‌حساب می‌آید» (ملک، ۱۳۸٦ :۱٤٤).

برمبنای اندیشه‌ی آرنستاین همه‌ی افرادی که در فرایند مشارکت درگیر می‌شوند از درجه و میزان مشارکت یکسانی برخوردار نیستند؛ بلکه براساس پله و موقعیتی که در این فرایند کسب می‌کنند جایگاه مشارکتی آنان تعیین می‌شود (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵ :۱۵۵). در این ضرب‌المثل ساختار هم کاری و اعتماد متقابل به درجه‌ای از مشارکت و انسجام رسیده که غلام برابر با خود شخص شاه است. فرهنگ رجایی در کتاب مشکله‌ی هویت ایرانیان می‌نویسد: اندیشه‌ی شاهی به‌عنوان یک آرمان فرهنگی و رفتاری جزء هویت ایرانیان بوده است (رجایی، ۱۳۸۲ :۲٦). می‌توان گفت اندیشه‌ی قدرت و آرمان شاهی و کسب سود شخصی انگیزه ساز مشارکت در این ضرب‌المثل است. به گفته‌ی فوکویاما، روابط قدرت همیشه، به‌طور فی‌نفسه بد نیست؛ بلکه شخص باید آزاد از خود باشد. او معتقد است جامعه بدون روابط قدرت نمی‌تواند وجود داشته باشد» (غفاری، نیازی،۱۳۸۵ :۱٦۰).

سرمایه‌ی اجتماعی در این ضرب‌المثل دارای کنش افقی است. چون فرد با وارد شدن به حریم شاه، تعامل، معاشرت و ایجاد رابطه، رضایت حاکم را جلب می‌کند و در رکاب اوست؛ این صمیمیت و نزدیکی و هم کنشی میان شاه وغلام در راستای برابری و یکسان انگاری است .

– فردی گردی چو گِرد مردی گردی (۳۸۷۲) .

رحمان در تعریفی که از مشارکت اجتماعی داشته، مشارکت را آن‌جایی که فرد، به‌طورغریزی جویای چیزهای مطبوع و درصدد اثبات وجود خویش و دفاع از منافع خویش

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

با حضور در شبکه‌های مشارکت و معاشرت است کنشی منطقی به‌شمار می‌آورد. وی مشارکت را به‌عنوان یک فرایند فعّال که هر یک از مشارکت کنندگان به واسطه‌ی اندیشه، تأمّل و نظارت فعّالشان به اقدام عمل مشارکتی ترغیب می‌شوند، بر شمرده است (ملک، ۱۳۸٦ : ۱۰).

دراین ضرب‌المثل فرد با مشارکت و تعامل با افراد دانا و نیک، به شهرت و خوش نامی و قدرت می‌رسد. فرد با دسترسی به شهرت و نیک‌نامی از حالت حاشیه بودن و مورد غفلت قرار گرفتن و فراموشی رهایی می‌یابد و با پیوند دادن منافع فردی با منافع جمعی، خود را در متن فرایندهای حیات اجتماعی قرار می‌دهد و ایفای نقش می‌کند. به عقیده‌ی «لنسکی» منافع خودخواهانه‌ی فرد او را وادار می‌کند که عضو جامعه باقی بماند. در این ضرب‌المثل طبق تعریفی که لین از سرمایه‌ی اجتماعی ارائه داده هدف از کنش‌های اجتماعی و مشارکت، کسب سود فردی است. فرد با به‌دست آوردن سرمایه‌ی اجتماعی که در این ضرب‌المثل همان مؤلفه‌ی مشارکت است به سود فردی که در نهایت شهرت و قدرت است خواهد رسید. از طرف دیگر مشارکت اجتماعی برای تحقق، نیازمند بستری مناسب است و بدون آن جریان نمی‌یابد و اساساً هم رمز موفقیت جامعه‌ی مدنی در ایجاد و نهادینه کردن نهادهای مشارکتی حتی با کسب سود شخصی افراد است.

۳-٦- مشارکت مشورتی

آلن بیرو در دیباچه‌ی اثر «دسته جمعی و مشارکت»، مشارکت را مورد مشورت قرار گرفتن قبل از تصمیم‌گیری دانسته است. مشارکت از نوع مشاوره، راه‌های باز ارتباطات برای مبادله‌ی اطلاعات با سازه‌های کلیدی موفقیت، گسترش تعامل، هماهنگ‌سازی افکار و کمک‌رسانی در تبادل نظر است. استفاده از این نوع شبکه‌ی مشارکتی با انسان‌های آگاه، خبره و دانا همیشه مورد سفارش و تأکید بزرگان بوده که نمونه‌های آن در ادبیات فارسی کم نبوده است. مشورت نشانه‌ی اهمیت یک نیاز بوده؛ نیازی که انسان اجتماعی به حکم زندگی جمعی به یاری‌گری دیگران در تصمیم‌گیری‌های خود قایل است. با یاری جستن از شیوه‌ی مشورت می‌توان از راه‌های مختلف، به گزینی و بهترین را انتخاب کرد. «سازمان خواروبار جهانی (۱۹۹٤) در تقسیم‌بندی خود بر حسب هم کاری میان بخش‌های دولتی و غیر دولتی ۵

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

سطح مجزّا برای مشارکت در نظر گرفته است که یکی از آن سطوح، مشارکت از نوع مشاوره است» (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵ : ۱۹۵).

از منظر جامعه‌شناسی اصل پسندیده‌ی مشورت به‌عنوان یک سنت و روش پسندیده باید در جامعه حکم‌فرما باشد تا خوی استبداد و خودخواهی بر افراد چیره نشود؛ چنان‌که شیخ طبرسی می‌گوید: «مشاوره وسیله‌ای است برای جلوگیری از خودکامگی» (زمانی،۱۳۸۲:۸۲٤). بهره‌گیری از این شیوه‌ی مشارکتی راه کاری برای خروج از تصمیم‌گیری‌های متمرکز و دیوان سالارانه است. مشارکت اجتماعی با مشورت از دیرباز برای مردم امر اخلاقی تلقی می‌شده است؛ از این رو بسیاری از احادیث و اشعار و امثال به این مقوله اختصاص یافته است. بسیاری از امامان، بزرگان دین، شاعران و ادیبان و مردم بر لزوم مشورت تأکید داشته‌اند. حضرت علی (ع) دراهمیت مشورت و راهنمایی می‌فرماید: لا مُظاهرة أوثق من المشاورة. هیچ پشتوانه‌ای از مشورت محکم‌تر نیست (اشرفی،۱۳۸۰:۲۹) و در جایی دیگر فرمودند: محبوب‌ترین مردم نزد تو باید کسی باشد که تو را به راه‌های درست و حق هدایت کند وعیب‌هایت را برای تو بنمایاند (شریفی ، ۱۳۸۵ : ۳٦). هم‌چنین افراد با مشورت روی‌کردی مشارکتی خواهند داشت. مولانا نیز از میان شاعران ایرانی با دقت بیش‌تری به این مهم پرداخته، چنان‌که مشورت را یکی از اصول اخلاقی جامعه دانسته‌است:

مشورت ادراک و هوشیاری دهد　　عقل‌ها مر عقل را یاری دهد

مشورت کن با گروه صالحان　　بر پیمبر امر شاور هم بدان

(مثنوی، دفتر ششم/۲٦۱۲)

باتوجه به اهمیت این موضوع در فرهنگ ایرانی- اسلامی، ادبیات فارسی، بازتاب دهنده‌ی این افکار در فرهنگ شفاهی و عامه بوده است:

- اول استشاره بعد استخاره (٦۱۱).
- در مشورت خیانت نیست (۲٤۲۷).
- مشورت رهبر ثواب آمد (٤۸۸٥).
- در همه کارها مشورت باید (۲٤۷٥).

سرمایه‌ی اجتماعی در این امثال مبنی بر این است که با یاری جستن از مشارکت مشورتی مخاطرات تصمیم‌گیری کاهش می‌یابد و دامنه‌ی بصیرت، درایت و آگاهی مشورت گیرنده

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

گسترده می‌شود و روحیه‌ی تعهد، پویایی و دگریاری تقویت می‌گردد. مشورت به‌عنوان عاملی مؤثر در ارتقای کرامت و عزّت انسانی، حرمت قایل شدن به زیردستان، مشارکت‌دادن دیگران در تصمیم‌گیری‌ها، تشویق و تحریک افراد به هم یاری و هماهنگی صمیمانه و نهایتاً جلوگیری از استبداد و دیکتاتوری مورد تأکید قرار گرفته است.

جدول شماره‌ی یک- توزیع فراوانی و درصد مؤلفه‌ی مشارکت در داستان نامه‌ی بهمنیاری

انواع مشارکت اجتماعی	فراوانی	درصد
مشارکت برون سویه	۳۵	۵۰/۷
مشارکت دو سویه	۱۹	۲۷/۵
مشارکت اجباری	۳	٤/۳
مشارکت براساس تقسیم کار	۲	۲/۹
مشارکت ابزاری	٤	۵/۹
مشارکت مشورتی	٦	۸/۷

حدود۵۱ درصد از کل مؤلفه‌ی مشارکت در داستان‌نامه‌ی بهمنیاری به شاخص مشارکت برون سویه (دگریاری) اختصاص دارد.

٤- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مشارکت یکی از مؤلفه‌های پیچیده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی است. امروزه با تأکید بر ارزش‌های انسان‌گرایانه و خلّاقیت گروهی، مشارکت را به عنوان نیاز بشر و راه‌کار اصلی توسعه دانسته‌اند. یاریگری، تعاون، هم کاری و مشارکت از دیدگاه بیش‌تر جامعه شناسان به‌عنوان یکی از مشخصه‌های مهم در بسیاری از تعاریف گروه و حتی جامعه وارد شده است. مشارکت در جوامع سنتی به شکل‌های مختلفی نمود داشته است که به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم سرمایه‌ی اجتماعی در تمامی این اهداف در داستان‌نامه نمود یافته است.

تعداد کل امثالی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است، حدود ٦۰۱٦ مثل است که از این تعداد مؤلفه‌ی مشارکت در ٦۹ ضرب‌المثل آمده است. این بررسی حاکی از این است که تنها ۱/٤٦ درصد از امثال داستان‌نامه بر مشارکت اجتماعی دلالت دارند. این آمار

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

گویای این نکته است که همکاری‌های جمعی در سطح بسیار پایینی در جامعه سنتی ایران وجود داشته است.

نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها را می‌توان به ترتیب اولویت به شرح زیر خلاصه کرد:

شاخص‌های مؤلفه‌ی مشارکت در داستان‌نامه به انواع شاخص‌های: مشارکت برون سویه (دگریاری)(۵۰/۷)، مشارکت دوسویه (هم‌یاری) (۲۷/۵)، مشارکت مشورتی(۸/۷)، مشارکت ابزاری (۵/۹)، مشارکت اجباری (٤/۳) و مشارکت مبنی بر تقسیم کار (۲/۹) اختصاص دارد. از این‌رو برپایه‌ی امثال داستان‌نامه ایده‌آل‌ترین نوع مشارکت، مشارکت از نوع دگریاری است که مردم توجه بیش‌تری به آن نشان داده‌اند و بالاترین بسامد را داشته‌است. دراین صورت جامعه‌ی سنتی ایران جامعه‌ی عاطفی بوده‌است. کمک به هم‌نوع، آگاه شدن از مشکلات هم‌دیگر و... که همگی بر پایه‌ی اخلاق حسنه است با آموزه‌های دینی، اخلاقی و فرهنگی ایرانیان و جامعه‌ی سنتی کاملاً مطابقت داشته است. در کنار عوامل سنت، فرهنگ و مذهب، می‌توان به بُعد روانی و عاطفی نیز اشاره کرد که سهم بسیاری در تقویت همکاری داشته است؛ چون در گذشته مردم لذت از زندگی را در کار می‌جستند و از پیشرفت‌های کنونی برای تنوّع بخشی به اوقات بی‌کاری برخوردار نبودند؛ در نتیجه، تعاون عامل و بهانه‌ای برای دید و بازدیدها، ایجاد شادی و لحظات تؤام با آرامش و پر کردن اوقات فراغت به‌شمار می‌رفت. شاید یکی ازدلایلی که روانشناسان معتقدند در گذشته افسردگی وانزوای اجتماعی کمتر بوده‌است را در همین نکته باید جست و این‌گونه استنباط کرد که ارزش‌های اجتماعی از جمله مشارکت و کمک‌های متقابل، ضمن این‌که باری از شانه‌های مردم خالی می‌کرد موجبات شادی آنان را نیز فراهم می‌کرد.

مشارکت مشورتی که به‌عنوان یکی از مراحل فرایند مشارکت، بیش‌تر از طریق نظرخواهی از افراد معتمد دست‌یافتنی است درامثال داستان‌نامه بازتاب کمی یافته است؛ شاید مردم در جوامع سنتی، به اجرای صحیح عملکرد خود اطمینان و اعتماد داشتند؛ از این‌رو از مشورت دیگران سود نمی‌جستند.

برخی از پژوهشگران نیز معتقدند مشارکت برمبنای تقسیم کار متعلق به جوامع مدرن است. با توجه به امثال مورد بررسی می‌توان ادعا کرد که این نوع از مشارکت نیز در جامعه‌ی سنتی ایران کم‌ترین فراوانی ۲/۹ درصد را به خود اختصاص داده‌است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

نکته‌ی درخور توجه دیگر در این پژوهش این است که نباید به امثال تنها با روی‌کرد ادبی و شیوه‌ای زیبایی‌شناختی برای طرح تجربیات جامعه نگریست؛ بلکه ضرب‌المثل در کنار ویژگی هنری و ادبی، پدیده‌ای معرفتی است و یکی از قالب‌های پرظرفیت برای انتقال اخلاقیات و ارزش‌های فرهنگی است. با توجه به کاربرد فراگیر امثال در میان قشرهای اجتماع، ضرب‌المثل‌ها در جهت تولید، احیا و بسط سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌توانند نقشی به‌سزا ایفا کنند.

بررسی جایگاه انواع مشارکت در دیگر امثال و نیز مقایسه‌ی جایگاه انواع مشارکت در امثال مختلف به‌همراه بررسی و مقایسه‌ی کارکردهای این انواع از جمله موضوعات تحقیقاتی است که اندیشمندان می‌توانند به بررسی و مطالعه‌ی آن‌ها بپردازند و به دامنه‌ی علم بشر بیفزایند و بدین طریق زمینه‌ی گسترش تجارب بشری و بهره‌گیری از آن‌ها را فراهم آورند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

منابع و مآخذ

۱. اشرفی، مصطفی (۱۳۸۰) سخنان امیرالمؤمنین پیرامون نماز، فضایل اخلاقی، علم، رذایل اخلاقی، تهران:حفظی.

۲. اکبری، امین (۱۳۸۳) نقش سرمایه‌ی اجتماعی در مشارکت،«بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت سیاسی، اجتماعی»، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

۳. امینی، امیر قلی(۱۳٦۹) فرهنگ عوام، جلداول، چاپ دوم، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

٤. بارنر و بکر (۱۳۷۱) تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی، ترجمه‌ی جواد یوسفیان، جلددوم، تهران: اطلاعات.

۵. بیرو، آلن (۱۳٦۷) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران:کیهان.

٦. بهمنیار، احمد(۱۳۸۱) داستان نامه‌ی بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.

۷. پاتنام، رابرت (۱۳۸٤)، جامعه برخوردار، سرمایه‌ی اجتماعی وزندگی عمومی، به کوشش کیان تاج بخش، در کتاب سرمایه‌ی اجتماعی،اعتماد و دموکراسی، تهران: نشر شیرازه.

۸. پاتنام، رابرت (۱۳۸۰) دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه‌ی تقی دلفروز، انتشارات روزنامه‌ی سلام.

۹. تاج‌بخش، کیان (۱۳۸٤) سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد و دموکراسی، ترجمه‌ی حسن پویان و افشین خاکباز، تهران: نشر شیرازه.

۱۰. چلبی، مسعود (۱۳۸۵) **تحلیل اجتماعی در فضای کنش**، تهران: نی.

۱۱. چلبی، امیر مسعود و امیرکافی، مهدی (۱۳۸۵) «تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی»، **مجموعه مقالات تحلیل اجتماعی در فضای کنش**، تهران: نی.

۱۲. چیتامبار، جی، ببی (۱۳۷۸) **مقدمه‌ای برجامعه شناسی روستایی**، ترجمه‌ی احمد حجاران، مصطفی ازکیا، تهران: نی.

۱۳. رازی محمدبن‌ابی‌بکر عبدالقادر(۱۳٦۸) **امثال وحکم**، ترجمه و تصحیح فیروز حریرچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱٤. روشه، گی (۱۳۸۵) **تغییرات اجتماعی**، ترجمه‌ی منصور وثوقی، چاپ هجدهم، تهران: نشر نی.

۱۵. روسک، جوزف و وارن، رولند (۱۳۵۵) **مقدمه‌ای بر جامعه شناسی روستایی**، ترجمه‌ی احمد حجاران و مصطفی ازکیا، تهران: نشر نی.

۱٦. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲) **مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز**، تهران: نی.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۱۷. ربیعی، علی و سرابی، سمیه (۱۳۹۲) «بررسی سرمایه‌ی اجتماعی و ابعاد آن بر کارآفرینی زنان (مطالعه موردی؛ انجمن زنان مدیر کارآفرین»، **مجله مطالعات توسعی اجتماعی– فرهنگی**،دوره ۱، شماره ٤، ص،٦٧-۳۳.

۱۸. رستگارخالد، امیر، آران دشتی آرانی، سمیه و صادقی آرانی، زهرا (۱۳۹۲) «بررسی سرمایه همسایگی و پیامدهای اصلی مرتبط با آن (مطالعه موردی؛ شهر آران و بیدگل، منطقه آران»، **مجله مطالعات توسعی اجتماعی – فرهنگی**،دوره ۱، شماره ٤، ص، ۲۱۵-۱۷۷.

۱۹. زمانی، کریم(۱۳۸۲) **شرح موضوعی مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی**، تهران: نشر نی.

۲۰. ساروخانی، باقر(۱۳۸۱) **جامعه شناسی ارتباطات**، چاپ یازدهم، تهران: اطلاعات.

۲۱. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۱) **گلستان**، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، چاپ ششم، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۲. شریفی، محمود (۱۳۸۵) **فروغ حدیث**، جلد دوم،قم: نشر معروف.

۲۳. طوسی، خواجه نصیر (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا) **اخلاق ناصری**.

۲٤. غزالی طوسی، ابوحامد محمد(۱۳۵۲) **کیمیای سعادت**، تصحیح احمد آرام، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه مرکزی.

۲۵. غفاری، غلام‌رضا، نیازی، محسن (۱۳۸۵) **جامعه شناسی مشارکت**، تهران: نزدیک

۲٦. فرهادی، مرتضی (۱۳۸۵) **فرهنگ یاری‌گری درآمدی برمردم شناسی و جامعه شناسی تعاون**، جلداول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۷. فرهادی، مرتضی (۱۳۸۷) «گونه‌شناسی یاریگری‌ها و تعاونی‌های سنتی»، **نامه‌ی علوم انسانی**، دوره‌ی دوم، شماره‌ی اول.

۲۸. فرهادی، مرتضی (۱۳۸۱) «نقد آراء در تعریف‌ها و گونه‌شناسی‌های مفهوم یاریگری»، **نامه‌ی انسان شناسی**، دوره‌ی اول، شماره‌ی اول.

۲۹. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۵) **پایان نظم سرمایه‌ی اجتماعی و حفظ آن**، ترجمه‌ی غلام‌عباس توسلی، چاپ دوم، تهران: حکایت قلم نوین.

۳۰. کوهن، بروس (۱۳۸۳) **مبانی جامعه شناسی**، ترجمه و اقتباس، غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها: سمت.

۳۱. کوزر، لوییس (۱۳٦۸) **زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه شناسی**، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۳۲. کووی، استفن م.ر (۱۳۸۸) **سرعت اعتماد آن‌چه همه چیز را دگرگون می‌کند**، ترجمه‌ی رضوان صدقی‌نژاد، تهران: انتشارات علم.

۳۳. گریس، ویلیام ج (۱۳٦۳) **ادبیات و بازتاب آن**، ترجمه‌ی بهروز عزب دفتری، تهران: انتشارات آگاه.

۳٤. گولد، جولیوس و کولب، ویلیام ل(۱۳۷٦) **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۳۵. ملک، حسن (۱۳۸٦) **جامعه شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی**، تهران: دانشگاه پیام نور.

۳٦. مؤذنی، حمید (۱۳۷۷) «ضرب‌المثل‌های فارسی و نظام توتالیتر»، **نشریه‌ی مجله‌ی حقوقی و قضایی دادگستری**،۱۳۷۷/٦/٤.

۳۷. نیک خلق، علی اکبر (۱۳۸٤) **جامعه شناسی روستایی**، چاپ دوم، تهران چاپخش.

۳۸. نیک خلق، علی اکبر (۱۳۸۵) **مقدمه‌ای برجامعه شناسی روستایی ایران**، تهران: پژوهشکده‌ی علوم ارتبای و توسعه‌ی ایران.

۳۹. وثوقی، منصور(۱۳۸٤) **جامعه شناسی روستایی**، چاپ دوازدهم، تهران: کیهان.

40. Portes, A. (1998), Social capital: its origins and applications in modern sociology. **Annual Review of Sociology,** Vol. 24, pp. 1 - 24.

41. Field, J. (2003), **Social capital**, London: Routledge.

42. Lin, N. (2001) **Social capital: a theory of social structure and action**, Cambridge: Cambridge University press.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]